

شاعر: سعید اکبر نیا
مترجم: محمود شیربازو

Everybody whisper about you
in my ear
say something about me loudly
say something to me loudly
disgrace my breath

let they ran toward you,
these prisoners

همه از تو حرف می زنند
در گوشم
تو از من حرف بزن بلند بلند
تا با من حرف بزن بلند بلند
نفس هایم را رسوا کن

بگذار بدونند بسوی تو
این حبسیه ها



شاعر: احمد دریس
مترجم: محمود شیربازو



شاعر: اکبر نصرتی
مترجم: محمود شیربازو



شاعر: قاسم بغلانی
مترجم: محمود شیربازو



شعر و ترجمه محمود شیربازو

آخرین باری که

مجبور شدم زندگی کنم

عاشق بودم

*

آخر مره

اجبرت ان اعیش

كنت احب!

*

Last time

When I had to live

I was fall in love

* * *

لبخند را

لبخند را یادم رفته بود

دیروز عکاس آنرا به من یادآوری کرد!

Smile

I almost forget any smile!!

But yesterday the photographer remind

it to me !!

با من تا آنسوی مرزها بیا

بیا پرواز کنیم

همچون پرندگان مهاجر

به سر زمینی که در آن

گره کور عشق مان را بگشاید

و اندوه را

به شادی بدل کنیم

و عاشقانه نفس بکشیم

Be with me beyond any borders

Let's fly together

Alike with migrant birds

Fly to a land

To enable us open

the blind knot of our love

And exchange

the sadness with happiness

and to breath so romantically

گل‌های روئیده بر تنت

باز که میشوند

مثل لبانت

باید زن باشد زمین

به فصل جفتگیری گیاهان

مثل لبانت که باز میشوند

گل که میشوند!

When the flowers sprout out your body

Like your lips

earth must be a women for the

mating season of the plants

Just like your lovely lips

When they are opened

They give blooms

فرزند پائیزم

باغی بی برگ پراز

شاخه های احساسم

با گیسوانی زرین

در پنجه باد

و تنی گلاویز با تبر تکرار

می چکد از چشمانم

باران باران یار

می دود بر لبانم

حسرت برگ ، همدم تن

من نقاش هزار رنگم

همه از رنگ داغ

رنگ فراغ

I am the child of the autumn

A leafless garden full of

Branches of emotion

With golden hair which

Were stolen by the wind

And a body continuously in war with the ax

Dripping from my eyes

Rains of Sweetheart

On my lips are running

The regret of the leaves

My lost love

I am the painter of a thousand colors

All from the color of

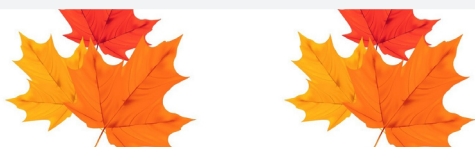
Sorrow and separation

چه بگویم
که دو باره بخندی؟
گویا!
فراموش کرده ای
روح من
پژواک لبخند تو است
حق را
از زمانی که
گرفتنی شد،
خوردند

What can I say
To laugh you again?
perhaps!
You forgot
that my soul is
The echo of your smile
Our right
since
It was legally obtainable,
was violated



شاعر: صمد نجفی
مترجم: محمود شیربازو



منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر
روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است
و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: محمود شیربازو

If you wouldn't believe
in my words
I wouldn't became the
poet or
an in love messenger

شاعر نمی شدم من
اگر به کلماتم
ایمان نمی آوردی
و از من پیامبری عاشق



شاعر: مریم گمار
مترجم: محمود شیربازو